

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

کریم شامحمدی
۲۰ سپتمبر ۲۰۱۴

هویت چیست و چه کسی آن را تعیین می کند؟

خانمها، آقایان به سمینار یک پرسش انتخاباتی خوش آمدید. می خواهم صحبتیم را در باره هویت، بی مقدمه شروع کنم! من فقط یک انسان هستم. صرف نظر از هر رنگی، سیاه، سفید، زرد و قرمز. صرف نظر از این که مذهبی دارید یا نه دارید. صرف نظر از این که با چه زبانی صحبت می کنید و یا چه جنسیتی دارید، همه ما یک انسان هستیم با تمام رنگهای زیبای طبیعی.

زبان وسیله ای است برای حرف زدن. باورها حق هر کسی هست که آن را داشته باشد یا نه. فرهنگ روش زندگی می باشد و غیره، ولی همه اینها بازار و دکان و اسلحه ای شده است در دست طبقه دارا برای رسیدن به اهدافشان. من یک انسانم مثل هر کس دیگر که کار می کند. یعنی کاری اجتماعی و مشترک که پایه هویت همه ما را تشکیل می دهد.

نه! به هیچ وجه نه! این اقلیت تراشیهها هویت من نیستند. جامعه را ملی و مذهبی کرده اند و آن را جامعه چند فرهنگی نام نهاده اند، چنین سیاستی به غیر از تبعیض چیز دیگری نیست.

هیچ کدام از این تقسیم بندیها را نمی پذیرم و هویت من نیستند. من یک انسان هستم و همه ما یک نژاد! این هویتهای ساختگی امروزه هیچ کدام هویت من نیستند. بلکه می خواهم جامعه مرا به عنوان یک انسان به رسمیت بشناسد و احترام بگذارد. که با هم کار مشترک می کنیم و برای یک جامعه بهتر تلاش می کنیم. ما به یک جامعه مشترک نیاز مندیم.

یک سوالی دارم و اگر ما به این سوال جواب درستی بدهیم راه حل بهتری پیدا خواهیم کرد. سوال این است! علت و اساس رشد ناسیونالیسم، راسیسم و اسلامیسیم در دنیای امروز چیست؟

بله خواستم توجه شما را به یک مصاحبه با ویلی ویمر جلب کنم. هر چند برداشت من از وضعیت دنیا امروز طوری دیگر است.

سخنان ویلی ویمر آشکارا نشان از آن دارد که برخی از جناحهای سرمایه داری جهانی، با تشنج آفرینها و جنگ افروزیهایی که امروز شاهد آنیم، موافق نیستند.

متوجه شده اند که مناسبات مطلوبشان در حال در هم شکستن است و اگر این سیاست ادامه یابد جامعه ها به سمت اضمحلال و فروپاشی می روند. با توجه به این که امروز برخی جناحهای سرمایه داری و امپریالیسم جهانی، در پی آتش افزونی بین المللی اند، ایجاد جبهه ای از همه نیروهای طرفدار تشنج زدائی و صلح اعم از چپ و راست،

زحمتکشان فکری و بدی و سرمایه داران صلح جو برای خاموش کردن آتشیهای افروخته شده و پیشگیری از جنگهای فاجعه بار که بشریت را با شتاب به سوی پرتگاه نابودی می کشند، به طور فزاینده ای فوریت پیدا می کند.

۹۹ سال پیش رزا لوکزامبورگ، انقلابی المانی نوشت که سرمایه داری دو راه پیش روی بشریت می گذارد، یا سوسیالیسم یا بربریت!

این سخنان پس از ۹۹ سال کماکان فعلیت دارند. اگر همه نیروهای طرفدار تشنج زدائی و صلح برای ایجاد مناسبات پایدار عادلانه اجتماعی و بین المللی نکوشند، تنها درهای بربریت و انهدام تمدن بشری بر روی انسان باز خواهد ماند. ببینید، حتی نمایندگان سرمایه داران هشدار می دهند که جامعه سرمایه داریشان در معرض فرو پاشی است و می خواهند راه چاره ای به قول خودشان پیدا کنند، ولی فراموش کرده اند که سرمایه داری به انتهای خط رسیده است و ابزارهای دستشان، این ابزارهای ارتجاعی گندیده از جمله ناسیونالیسم، راسیسم و اسلامیسیم کارائی خودشان را برایشان از دست می دهند. از ابتدای جنگ سرد تا حالا، بلوک شرق و غرب دو نیروی ارتجاعی و به غایت بربریت را به اصطلاح در جهت منافع خودشان پر و بال داند و حالا در باتلاقی گیر کرده اند که نمی دانند چگونه بیرون بیایند.

سرمایه داری دولتی شرق (شوروی) تحت لوای کمونیسم، ناسیونالیسم روسی را پر و بال داد و افغانستان را اشغال کرد و بعد از ۹ سال جنگ خونین یک میلیون کشته را به جای گذاشت و مجبور به عقب نشینی شد. حالا پوتین دو باره فیلش هوای هندوستان کرده است و می خواهد کشور گشائی کند و در اکرانین دخالت دارد.

از طرف دیگر سرمایه داری غرب (امریکا) تحت لوای دموکراتیک در این جنگ سرد مجاهدین افغان، طالبان و خمینی را پر و بال دادند و این نیروی ضد انسانی و به غایت بربر را سر کار نشاندند و هنوز هم که هنوز است انواع و اقسام گروههای تروریستی از جمله القاعده، الشباب، بوکوحرام و آخرش داعش که ظرفیت هر جنایتی را دارد روی کار آمد. سرمایه داری راه بربریت را انتخاب کرد و این دنیای سیاهی را برای بشریت قرن بیست و یکم آفرید.

آری، گروههای اسلامی همچون طالبان، القاعده، الشباب، خمینی، بوکو حرام، داعش در کل اسلامیسیم، ناسیونالیسم و راسیسم در نتیجه بی عدالتیهای اجتماعی، نابرابری، سود، رقابت و در کل بر بطن سیاست جامعه سرمایه داری پدید آمده است یا تولید و باز تولید شده است.

ولی من بر این باور هستم که گروهها اسلامی طالبان، القاعده، الشباب، خمینی، بوکوحرام، داعش در کل اسلامیسیم، ناسیونالیسم و راسیسم در نتیجه بی عدالتیها، نابرابری، سود، رقابت و در کل سیاست جامعه سرمایه داری پدید آمده است یا تولید و باز تولید شده است.

بنابراین تمام این بدبختی ها و بی عدالتیها در شکاف طبقاتی و سیستم سرمایه داری نهفته است. ملی گرایی و نژادپرستی با سرمایه داری متولد شد. ولی مذهب که همیشه سلاح دست طبقات دارا بوده است در جامعه سرمایه داری هم تولید و باز تولید شده است و شاید فرمش را عوض کرده باشند.

جامعه نابرابر امروز به بربریت پر و بال داده است. این سه نیروی ارتجاعی و ضد انسانی را به کار گرفته اند که دنیای وارونه را توجیه کنند و خاک به چشم مردم بپاشند و خود را از بن بستی که در آن گیر کرده اند به اصطلاح خود خلاص کنند غافل از اینکه سرمایه داری آخر خط را طی می کند. به نظر من هم راهی که رزا لوکزامبورگ نشان داده است فعلیت دارد، آنهم سوسیالیسم است که جواب این بربریت را دارد.

در آخر خواستم تأکید مجددی داشته باشم که هویت من چیست و کی آن را تعیین می کند.

هویت من، کار، فعالیت و مبارزه است برای رسیدن به آزادی و برابری و این هم تصمیم خودم و جنبش برابری طلبانه ای است که به آن تعلق دارم. *

کودکان مقدمند، شماره ۱۱۷، مهرماه [میزان] ۱۳۹۳